

تشکیل یابی در بحران فراتر از امداد



@DAVTALABORG

تلگرام / توئیتر / اینستاگرام:

WWW.DAVTALAB.ORG

تارنما:



جامعه مدنی چگونه می تواند در دل بحران جنگ زیرساخت آینده را بسازد



وقتی جامعه آرام آرام فرسوده می شود

ساختمان‌هایی که فرو می‌ریزند، جاده‌هایی که تخریب می‌شوند و کارخانه‌ها و شهرهایی که آسیب می‌بینند: جنگ معمولاً با تصاویر ویرانی شناخته می‌شود اما آنچه کمتر دیده می‌شود، تخریبی است که در لایه‌های عمیق‌تر جامعه رخ می‌دهد

جنگ می‌تواند اعتماد میان مردم را دچار فرسایش کند، همکاری‌های اجتماعی را کاهش دهد و نهادهایی را از درون تهی کند که زندگی جمعی بر آن‌ها استوار بوده است.

جامعه مدنی باید بتواند به نیازهای جامعه فرای نیازهای ضروری امروز و اکنون پاسخ بگوید.



تاب‌آوری: امداد در بحران

در بحران جنگ اگر جامعه برای پاسخگویی به شرایط به نهادهای مردمی مجهز نباشد با نوعی فرسایش تدریجی روبه‌رو می‌شود. از یک سو فشارهای اقتصادی و امنیتی زندگی روزمره را دشوارتر می‌کنند؛ از سوی دیگر کاهش اعتماد اجتماعی باعث می‌شود جامعه توان کمتری برای مقابله با همین فشارها داشته باشد.



در لحظات سرنوشت سازی که کشورها جنگ یا بحران های بزرگ را تجربه کرده اند، نقش و حضور به موقع جامعه مدنی از دامنه خرابی می کاهد

در جریان جنگ بوسنی در اوایل دهه ۹۰، شبکه های محلی در شهرهایی مانند سارایوو با سازماندهی کمک های مردمی و حفظ فعالیت های آموزشی و فرهنگی، مانع فروپاشی کامل زندگی شهری شدند.



در اوکراین پس از آغاز جنگ ۲۰۲۲، صدها گروه داوطلب و مدنی به سرعت شبکه هایی برای حمایت از آوارگان و تأمین نیازهای شهرهای آسیب دیده ایجاد کردند

شبکه کمک های داوطلبانه در اوکراین - لینک به تارنما



پس از انفجار بندر بیروت،
این گروه‌های مردمی
بودند که عملیات
پاکسازی و کمک‌رسانی
را آغاز کردند.



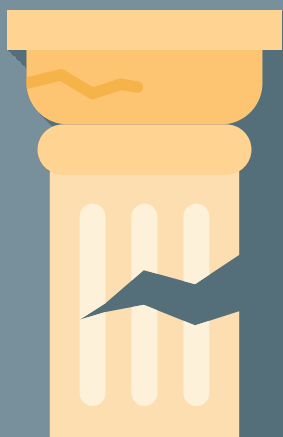
از شبکه‌های داوطلبی در ژاپن
پس از سونامی ۲۰۱۱ گرفته تا
نقش اتحادیه همبستگی در
لهستان، نمونه‌هایی ثبت شده
نشان می‌دهند با وجود چالش‌ها
و ایرادها، نهادهای مدنی چگونه
می‌توانند در دوره‌های بحران به
ستون‌های اصلی تاب‌آوری
اجتماعی تبدیل شوند.

با این حال، ما همچنین شاهدیم که فعالیت‌های مدنی در زمان بحران اغلب در سطح واکنش‌های فوری باقی می‌مانند:

جمع‌آوری کمک، سازماندهی داوطلبان یا توزیع منابع. اقداماتی که بی‌تردید ضروری‌اند و بدون آن‌ها بسیاری از بحران‌ها قابل مدیریت نیستند اما اگر همین تلاش‌ها نتوانند به ساختارهای پایدار تبدیل شوند، پس از مدتی با فرسایش و به تحلیل رفتن انرژی اولیه اجتماعی، ساختارها و تجربه‌هایی که در دل بحران شکل گرفته‌اند نیز ممکن است از میان بروند.

پس شاید یک پرسش مهم این باشد:

چگونه می‌توان در دل بحران علاوه بر پاسخگویی به نیاز فوری پایه‌های جامعه مدنی را هم به نفع مردم و مطالباتشان تقویت کرد؟



دام « موفقیت های سریع »

بحران‌ها معمولاً با نوعی شتاب اجتماعی همراه‌اند. وقتی جامعه با یک وضعیت اضطراری روبه‌رو می‌شود، فعالان اجتماعی نیز ناگزیر به واکنش سریع هستند. گروه‌های داوطلب شکل می‌گیرند، کمک‌های مردمی جمع‌آوری می‌شود و شبکه‌هایی برای توزیع منابع ایجاد می‌شود.

در چنین لحظاتی، سرعت عمل اهمیت زیادی دارد. اما تجربه بحران‌های مختلف نشان می‌دهد که همین فعالیت‌های پرانرژی گاهی با یک مشکل مشترک روبه‌رو می‌شوند: گروه‌ها بسیار سریع شکل می‌گیرند، اما به همان سرعت هم فرسوده می‌شوند. بسیاری از این تلاش‌ها در قالب رویکردها و پروژه‌های کوتاه‌مدت باقی می‌مانند. وقتی بحران کمی فروکش می‌کند یا منابع کاهش می‌یابد، شبکه‌هایی که با تلاش فراوان شکل گرفته‌اند به تدریج از هم می‌پاشند.

برای جلوگیری از این وضعیت شاید لازم باشد نگاه خود را کمی تغییر دهیم.

هر اقدام اضطراری می‌تواند هم‌زمان دو کار انجام دهد:

- یک آشپزخانه مردمی ممکن است بعدها به یک تعاونی غذایی تبدیل شود.
- یک گروه داوطلب می‌تواند به شبکه‌ای محلی برای همکاری اجتماعی تبدیل شود.
- حتی یک کمپین کمک مالی هم می‌تواند به صندوقی برای همبستگی پایدار بدل شود.

هم پاسخ دادن به نیاز فوری و هم ساختن یک ظرفیت پایدار

در این صورت فعالیت‌های اضطراری فقط واکنش‌های کوتاه‌مدت نخواهند بود؛ بلکه به نقطه شروعی برای نهادسازی اجتماعی تبدیل می‌شوند.



شبکه‌های محلی: ستون فقرات جامعه در بحران

شبکه‌های کوچک، قدرت بزرگ

یکی از درس‌های مهم تجربه‌های جنگ و بحران این است که در شرایط بی‌ثباتی، شبکه‌های کوچک و محلی اغلب نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ زندگی اجتماعی دارند.

در زمان بحران، ساختارهای بزرگ و متمرکز معمولاً با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شوند. تصمیم‌گیری کندتر می‌شود، منابع محدود می‌شوند و فاصله میان مرکز و جامعه محسوس‌تر. گاه، برخی از اولویت‌های مهم از تمرکز خارج می‌شوند.



در مقابل، شبکه‌های کوچک محلی انعطاف بیشتری دارند چرا که با تشخیص نیازهای واقعی مردم، می‌توانند سریع‌تر به آن‌ها پاسخ دهند. گروه‌های همیاری محله‌ای، شبکه‌های داوطلبان یا شوراهای کوچک اجتماعی نمونه‌هایی از چنین ساختارهایی هستند. این شبکه‌ها معمولاً بر پایه اعتماد مستقیم میان افراد شکل می‌گیرند و به همین دلیل پایداری بیشتری دارند.

گاه همین حلقه‌های کوچک به تدریج به هم متصل می‌شوند و شبکه‌های بزرگ‌تری در سطح شهر یا منطقه شکل می‌دهند.

مجموعه‌ای از این حلقه‌های به هم پیوسته می‌تواند
به ستون فقرات جامعه مدنی تبدیل شود.

اقتصاد همبستگی:

وقتی جامعه به کمک خود می آید

بحران های بزرگ معمولا اقتصاد را تحت تاثیر قرار می دهند و قربانیان اصلی آن حقوق بگیران و کارگران و سپس کسب و کارهای کوچکی هستند که بر خلاف سرمایه گذاران عمده، از پس تطبیق عملکرد اقتصادی خود با حرکت کاهشی یا افزایشی بازار تطبیق بدهندبر نمی آیند و نمی توانند به کسب درآمد ادامه بدهند.

این گروه ها هرچند آسیب پذیرترین گروه های اقتصادند، بدنه زنده و قلب تولیدکننده اقتصاد نیز هستند.

تعطیلی کسب و کارها، کاهش درآمدها و بیکاری معمولا زندگی بسیاری از خانواده ها را دچار مشکل می کند.





در چنین شرایطی، گاهی جامعه راه‌حلی پیدا می‌کند که بر پایه همکاری و همبستگی شکل می‌گیرند.

در این فعالیت‌ها هدف فقط کسب سود نیست. هدف این است که مردم بتوانند در کنار یکدیگر، راهی برای ادامه زندگی پیدا کنند.

این نوع ابتکارها اغلب چیزی فراتر از یک راه‌حل اقتصادی هستند. آن‌ها در واقع شکل‌هایی از **اقتصاد اجتماعی** هستند که هم معیشت مردم را حفظ می‌کنند و هم پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کنند.



- تعاونی‌های کوچک تولیدی یا خدماتی
- صندوق‌های قرض‌الحسنه مردمی
- بازارهای محلی و شبکه‌های توزیع اجتماعی
- مبادله خدمات میان اعضای جامعه نمونه‌هایی از چنین ابتکارهایی هستند.

اقتصاد همبستگی نه تنها یک ابزار اقتصادی، بلکه یکی از ابزارهای مهم **تقویت پیوندهای اجتماعی** در زمان بحران است.

این ابتکارها می‌توانند به مردم کمک کنند تا در شرایط دشوار، وابستگی کمتری به ساختارهای آسیب‌پذیر اقتصادی داشته باشند. در عین حال، چنین فعالیت‌هایی به تقویت اعتماد و همکاری میان افراد نیز کمک می‌کند.

نهادهای صنفی:

حافظان تجربه و همبستگی حرفه‌ای

نهادهای صنفی و حرفه‌ای به عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای جامعه مدنی به افراد اجازه می‌دهند تا بر اساس حرفه یا فعالیت اقتصادی مشترک، شبکه‌هایی از همکاری و حمایت متقابل ایجاد کنند. در زمان بحران، چنین شبکه‌هایی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند.

نظارت مدنی: شرط اعتماد عمومی

دوره‌های جنگ و بازسازی معمولاً با جریان‌های بزرگ منابع مالی و تصمیم‌های مهم سیاسی همراه هستند. در چنین شرایطی، خطر فساد و سوءاستفاده از منابع نیز افزایش می‌یابد.

در شرایطی که مردم با خطر کاهش مواد غذایی و یا گرسنگی روبرو می‌شوند، کاروان کمک‌های بشردوستانه از کشورهای دیگر و یا از سوی سازمان‌های بین‌المللی به نقاط بحران ارسال می‌شود.





مأموران مبارزه با فساد اوکراین
آپارتمان مشاور ارشد زلنسکی
را تفتیش کردند



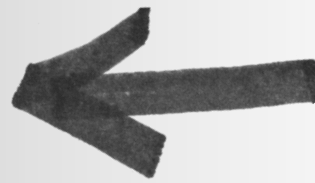
کاروان کمک‌های بشردوستانه
تاجیکستان عازم ایران شد

اگر جامعه مدنی در فرایند توزیع و نظارت بر تخصیص منابع در زمان بحران حضور نداشته باشد، تصمیم‌های مهم ممکن است بدون نظارت عمومی اتخاذ شوند و منابع تخصیص داده شده برای بازسازی جامعه به شکل نادرست مصرف شوند یا هرگز برای مردم صرف نشود.

نظارت مدنی

شکل‌های مختلفی دارد

از جمله:



هدف از چنین اقداماتی ایجاد فضایی است که در آن قدرت ناگزیر به پاسخگویی باشد. وجود چنین نظارتی با جلوگیری از فساد به افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کند.

- انتشار گزارش‌های مستقل،
- پیگیری شفافیت مالی،
- طرح پرسش‌های عمومی،
- درباره تصمیم‌های کلان،
- همکاری با رسانه‌های مستقل

اعتماد اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند تصمیم‌های مهم در فضایی شفاف و پاسخگو گرفته می‌شود.

در واقع، نهادهای مدنی به عنوان چشم‌های جامعه، تضمین می‌کنند که کمک‌ها از حالت **صدقه سیاسی** خارج شود و به عنوان حق واقعی شهروندان به دست مردم برسد و یا طی پروژه‌های توانمندسازی شهروندان، وابستگی مردم را به منابع دولتی و حتی کمک‌های بعدی بشردوستانه کاهش بدهد.

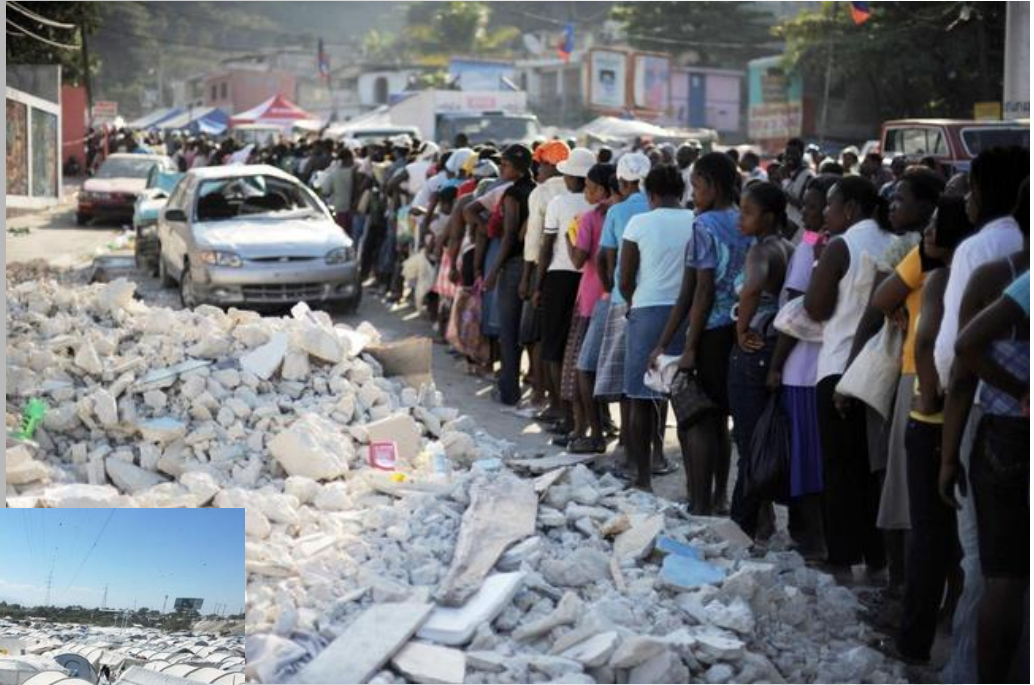


هاییتی در دو مقطع بحرانی:

مکانیزم‌های بازخورد در هاییتی (زلزله ۲۰۲۱ در مقایسه با ۲۰۱۰)

پس از زلزله ۲۰۱۰ هاییتی، کمک‌های زیادی به دلیل نبود نظارت محلی هدر رفت. اما در زلزله ۲۰۲۱، رویکرد تغییر کرد. مدیریت کمک‌ها در هاییتی از مدل «برون‌سپاری به سازمان‌های خارجی» در سال ۲۰۱۰ به مدل «محوریت جامعه مدنی محلی» در زلزله ۲۰۲۱ تغییر کرد. در حالی که در سال ۲۰۱۰ کمتر از ۱ درصد کمک‌ها به نهادهای محلی رسید، در سال ۲۰۲۱ مکانیسم‌های پاسخگویی به جوامع آسیب‌دیده (AAP) با مشارکت فعال سازمان‌های محلی شکل گرفت. گزارش‌های The New Humanitarian و CEPR به تفصیل این تفاوت را تحلیل کرده‌اند.





در جریان زلزله هائیتی ۲۰۱۰، حجم عظیمی از کمک‌های بین‌المللی وارد کشور شد، اما مکانیزم‌های بازخورد محدود و ناکارآمد بودند:

- اغلب تصمیم‌گیری‌ها توسط سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شد، نه جوامع محلی
- کانال‌های رسمی برای دریافت شکایت یا نظر مردم تقریباً وجود نداشت
- نبود شفافیت در توزیع منابع باعث بی‌اعتمادی شد
- ارتباط یک‌طرفه بود: «کمک‌رسانی بدون شنیدن صدای مردم»

در نتیجه، بسیاری از پروژه‌ها با نیازهای واقعی مردم همخوانی نداشتند و حتی به ایجاد وابستگی یا نابرابری انجامیدند.



زلزله ۲۰۲۱ هائیتی - بهبود نسبی با رویکرد مشارکتی

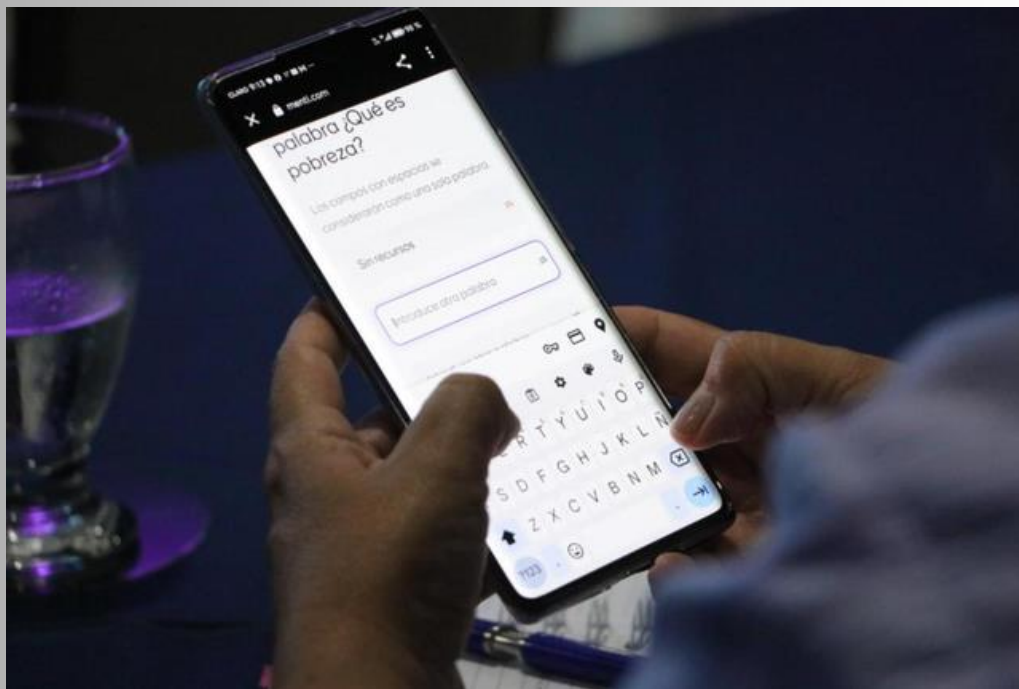
برای رهبری محلی این بار بر سازمان‌های تحت رهبری هائیتی تاکید شد تا از نشت منابع به سازمان‌های بزرگ و ناکارآمد جلوگیری شود.



تجربه ۲۰۱۰ باعث شد برخی اصلاحات در مکانیسم‌های بازخورد شکل بگیرد. پس از آن در زلزله ۲۰۲۱ هائیتی:

- ایجاد خطوط تلفنی و سامانه‌های پیامکی برای ثبت شکایت و نیازها
 - استفاده از نظرسنجی‌های میدانی و دیجیتالی برای دریافت بازخورد
 - نقش پررنگ‌تر سازمان‌های محلی و جامعه مدنی
 - تلاش برای «پاسخگویی انسانی»
- عملاً نوع پاسخگوتری از مدیریت بحران را به اجرا در آورد تا بحران در مقیاس بهتری مدیریت شود.

ایجاد شبکه‌های ارتباطی و مکانیزم‌های دریافت شکایت از سوی مردم محلی باعث شد تا توزیع کنندگان کمک‌ها بدانند که عملکردشان از سوی مردم رصد می‌شود و در صورت تخلف، گزارش خواهند شد



بازسازی اعتماد اجتماعی

جنگ معمولاً با گسترش ترس، بی‌اعتمادی و قطبی شدن اجتماعی همراه است و تجربه خشونت و ناامنی همواره در کمین روابط میان افراد و گروه‌های اجتماعی بوده است.

در چنین شرایطی، بازسازی اعتماد اجتماعی یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه است و فعالیت‌های مدنی می‌توانند در این مسیر نقش مهمی ایفا کنند.

پروژه‌های مشترک اجتماعی، فعالیت‌های فرهنگی و برنامه‌های داوطلبانه می‌توانند زمینه‌ای برای همکاری دوباره میان افراد فراهم کنند. وقتی مردم در یک فعالیت مشترک برای بهبود شرایط زندگی خود مشارکت می‌کنند، تجربه‌ای از همکاری و همدلی شکل می‌گیرد. این تجربه‌های کوچک اما تکرارشونده می‌توانند به تدریج پایه‌های اعتماد اجتماعی را بازسازی کنند.

در زمان بحران، مهم‌ترین سرمایه جامعه اعتماد میان مردم است.



روایت لهستان:

اعتماد در دل کار و مقاومت روزمره

لخ والسا، رهبر کاریزماتیک اعتصاب در گدانسک لهستان پس از اولین شکست در اعتصاب:

آن زمان ما واقعا شکست خورده بودیم، از خدا خواستم که یک فرصت دوباره به من بدهد، این بار می دانستم چه باید بکنم



در تابستان ۱۹۸۰، در محوطه‌ی کشتی‌سازی گدانسک، در ظاهر یک اعتصاب کارگری آغاز شد که به سرعت زمینه را برای تغییر اساسی سیاسی-اجتماعی فراهم کرد. این فرایند بدون بازسازی یکی از بنیادی‌ترین عناصر حیات اجتماعی یعنی **اعتماد**، ممکن بود هرگز به نتیجه نرسد.

جنبشی که بعدها «همبستگی» نام گرفت، نه صرفاً پاسخی به مطالبات اقتصادی یا سیاسی، بلکه واکنشی به تجربه‌ای عمیق‌تر از شکست و گسست اجتماعی بود؛ شکستی که پیش‌تر نشان داده بود بدون بازسازی پیوندهای پایدار میان مطالبه‌گران، حتی گسترده‌ترین اعتراض‌ها نیز به سرعت فرومی‌پاشند.

لخ والسا، رهبر جنبش درباره آن مقطع بعدها اعلام کرد: «آن زمان ما واقعاً شکست خورده بودیم... اما این بار می‌دانستم چه باید بکنم»- بازخوانی که فراتر از یک اعتراف احساسی، بلکه فشرده‌ای از یک دگرگونی تحلیلی در فهم کنش جمعی است: درکی که در آن، **اعتماد** نه پیامد کنش، بلکه پیش‌شرط آن تلقی می‌شود.

در تجربه‌های اولیه این جنبش، اگرچه نارضایتی و حتی آمادگی برای اعتراض وجود داشت، اما نبود شبکه‌های افقی قابل اتکا باعث می‌شد که افراد نتوانند رفتار یکدیگر را پیش‌بینی کنند و در نتیجه، ریسک مشارکت به‌طور فردی و نامتوازن توزیع شود. همین عدم توازن، کنش جمعی را تهدید می‌کرد و در نهایت به شکست و دلشکستگی‌های اولیه جنبش انجامید.

آنچه در دور جدید جنبش متفاوت بود، نه صرفاً شدت اعتراض، بلکه تغییر در شیوه سازمان‌یابی آن بود: اعتماد به‌تدریج از طریق کنش‌های کوچک، اما معنادار و تکرارشونده شکل گرفت؛ کنش‌هایی که در آن‌ها افراد نه با اعلام موضع، بلکه با عمل خود قابلیت اتکاپذیری‌شان را نشان می‌دادند.

در جامعه‌ای که سال‌ها بر پایه پنهان‌کاری و احتیاط شکل گرفته بود، این لحظه‌ها تعیین‌کننده بودند. اعتماد، از دل همین درک آسیب‌پذیری مشترک بیرون آمد.

در جلسات مخفی، این اعتماد عمیق‌تر شد.

افراد شروع کردند به گفتن ترس هایشان. آسیب پذیری نه به عنوان ضعف، بلکه به عنوان نشانه‌ای از صداقت عملاً زمینه درک متقابل را فراهم کرد.

نهادهای واسطه، کلیساهای، شبکه‌های محلی، حلقه‌های غیررسمی به این فرایند شکل دادند. آن‌ها فضاهایی ساختند که در آن، افراد می‌توانستند اولین گام‌ها را بدون ترس بردارند.

اما مهم‌ترین تغییر، در ترتیب امور بود: دیگر کسی منتظر «توافق کامل» نبود. همکاری جلوتر از تفاهم قرار گرفت.

در نهایت، از دل این فرایند علاوه بر یک جنبش موفق سیاسی، نوعی «زیرساخت اجتماعی نامرئی» پدید آمد که بر پایه اعتماد شکل گرفته بود. این زیرساخت، حاصل انباشت تجربه‌های کوچک معنادار همکاری بود که به افراد نشان داد می‌توان حتی در شرایط بی‌اعتمادی ساختاری، به تدریج روابطی قابل اتکا ساخت





حمایت از آسیب دیدگان جنگ

هیچ جامعه‌ای با رها کردن کسانی که بیشترین آسیب را از جنگ دیده‌اند نمی‌تواند از بحران عبور کند: مجروحان، خانواده‌های قربانیان، آوارگان و کسانی که معیشت خود را از دست داده‌اند، نیازمند حمایت‌های گسترده اجتماعی هستند.

جامعه مدنی می‌تواند در این زمینه نقش مهمی ایفا کند. ایجاد گروه‌های خودیاری، شبکه‌های حمایت روانی و برنامه‌های توانمندسازی اجتماعی می‌تواند به این افراد کمک کند تا دوباره در زندگی اجتماعی مشارکت کنند.

چنین شبکه‌هایی نه تنها به کاهش رنج افراد کمک می‌کنند، بلکه از انزوای اجتماعی و گسترش ناامیدی نیز جلوگیری می‌کنند.

یک نمونه موردی بسیار برجسته و موفق در این زمینه، فعالیت «انجمن زنان آروشا» (ARWAD) و شبکه‌های مشابه در رواندا پس از نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ است.

در کشوری که ساختارهای اجتماعی آن کاملاً فروپاشیده بود و صدها هزار خانواده جنگ‌زده، یتیم و مجروح جنگی در انزوای مطلق و ترومای روانی به سر می‌بردند، تشکل‌های مدنی محلی توانستند مدلی از «تاب‌آوری اجتماعی» را خلق کنند.

جامعه‌ای که از خاکستر برخاست

۱. گروه‌های خودیاری:

انجمن زنان آروشا زنانی را که در جنگ همه‌چیز خود را از دست داده بودند، در گروه‌های کوچک ۱۰ تا ۱۵ نفره جمع کردند. این جلسات ابتدا برای تخلیه روانی و سوگواری مشترک بود، اما به سرعت به واحدهای اقتصادی کوچک تبدیل شد. اعضا با هم کشاورزی می‌کردند و محصولاتشان را به بازار می‌بردند. این کار باعث شد فرد از «قربانی منفعل» به «عامل فعال اقتصادی» تبدیل شود.

۲. شبکه‌های حمایت روانی محله محور:

به جای تکیه بر روان‌شناسان خارجی که با فرهنگ محلی بیگانه بودند، این تشکل‌ها به بازماندگانی که وضعیت بهتری داشتند آموزش دادند تا به عنوان «همیار سلامت روان» در محلات خود فعالیت کنند. این شبکه‌ها با شناسایی افراد منزوی، آن‌ها را دوباره به چرخه زندگی اجتماعی بازگرداندند.



۳. برنامه‌های توانمندسازی و مسکن:

پروژه‌هایی مانند «دهکده‌های امید» از سوی سازمان‌های مدنی ایجاد شد که در آن آوارگان و خانواده‌های جنگ‌زده نه تنها سرپناه دریافت می‌کردند، بلکه مهارت‌های شغلی (مانند خیاطی یا صنایع دستی) را نیز می‌آموختند تا از چرخه فقر و وابستگی خارج شوند.



ثبت تجربه‌ها و حافظه جمعی

جنگ تجربه‌ای عمیق و پیچیده برای یک جامعه است. اگر این تجربه‌ها ثبت نشوند، بخش مهمی از حافظه اجتماعی از میان خواهد رفت.

جامعه مدنی می‌تواند با جمع‌آوری روایت‌های مردمی، ثبت تاریخ شفاهی و مستندسازی تجربه‌های اجتماعی به حفظ این حافظه کمک کند.

حفظ این روایت‌ها می‌توانند به نسل‌های آینده کمک کنند تا تجربه‌های گذشته را بهتر درک کنند و از تکرار اشتباهات جلوگیری شود.

یکی از برجسته‌ترین و الهام‌بخش‌ترین نمونه‌های جهانی در این زمینه، پروژه «آرشیو مقاومت» و فعالیت‌های تشکل‌های مدنی در شیلی پس از دوران دیکتاتوری و خشونت‌های سیاسی است که شباهت‌های ساختاری زیادی به تجربه‌های دوران جنگ دارد.

شیلی:

موزه حافظه و حقوق بشر

موزه حافظه و حقوق بشر (Museo de la Memoria y los Derechos Humanos) برخلاف موزه‌های دولتی سنتی، با فشار و مشارکت مستقیم صدها تشکل مدنی، انجمن‌های خانواده‌های قربانیان و گروه‌های تاریخ شفاهی شکل گرفت.



۱. جمع‌آوری تاریخ شفاهی

تشکل‌های مدنی در سراسر شیلی پروژه‌هایی را اجرا کردند که در آن داوطلبان به سراغ بازماندگان، تبعیدی‌ها و حتی سربازان سابق می‌رفتند. آن‌ها هزاران ساعت مصاحبه ضبط کردند تا روایت‌هایی که در تاریخ رسمی «پاک» شده بود، حفظ شود. این روایت‌ها نه به عنوان متن‌های خشک، بلکه به صورت پادکست‌ها و نمایشگاه‌های صوتی در دسترس عموم قرار گرفت.

۲. آرشیو اشیاء و نامه‌ها:

مردم عادی، نامه‌ها، دست‌نوشته‌های زندان و حتی تکه‌های لباس عزیزانشان را به این تشکل‌ها سپردند. این اشیاء «حافظه مادی» جنگ و سرکوب هستند که به نسل جدید نشان می‌دهد بحران چه تأثیرات ملموسی بر زندگی روزمره افراد داشته است.

۳. پروژه‌های آموزشی برای نسل‌های بعد:

جامعه مدنی با استفاده از این آرشیوها، بسته‌های آموزشی برای مدارس تولید کرد. هدف این بود که دانش‌آموزان به جای حفظ کردن تاریخ، با «روایت‌های انسانی» روبرو شوند. این کار باعث شد که «درد گذشتگان» به «آگاهی برای آینده» تبدیل شود تا جامعه دوباره به سمت دوقطبی‌گری و خشونت حرکت نکند.

از واکنش تا نهادسازی

در زمان بحران، واکنش‌های سریع و اقدامات اضطراری اجتناب‌ناپذیرند چرا که جامعه برای بقا به این واکنش‌ها نیاز دارد. اما اگر فعالیت‌های اجتماعی تنها در همین سطح باقی بمانند، پس از مدتی انرژی اجتماعی فرسوده می‌شود و شبکه‌هایی که با زحمت شکل گرفته‌اند از میان می‌روند.

چالش اصلی این است که در حین کمک‌های ضروری، دورنمای نهادسازی برجسته و پررنگ باشد تا از دل همین اقدامات فوری، ساختارهای پایدار اجتماعی ایجاد شود. شبکه‌های محلی، اقتصاد همبستگی، نهادهای صنفی، نظارت مدنی، بازسازی اعتماد اجتماعی و ثبت تجربه‌های جمعی همگی می‌توانند بخشی از این مسیر باشند. اگر هر اقدام کوچک اجتماعی بتواند به یک نهاد پایدار تبدیل شود، جامعه نه تنها از بحران عبور خواهد کرد، بلکه پایه‌های محکم‌تری برای آینده خود خواهد ساخت.

یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های تبدیل «امداد اضطراری» به «ساختار پایدار اجتماعی»، تجربه «آشپزخانه‌های همبستگی» در پرو است. این مدل نشان می‌دهد چگونه یک پاسخ‌گریزی به گرسنگی در زمان بحران، می‌تواند به یک شبکه سیاسی و اقتصادی قدرتمند تبدیل شود.



پرو:

کنفدراسیون آشپزخانه های دسته جمعی

در اواخر دهه ۷۰ و طول دهه ۸۰ میلادی، پرو با بحران اقتصادی شدید و جنگ داخلی دست و پنجه نرم می کرد. تورم افسارگسیخته باعث شد هزاران خانواده توان خرید غذا نداشته باشند.

۱. از اقدام فوری به شبکه محلی:

ابتدا زنان در محلات فقیرنشین به صورت خودجوش دور هم جمع شدند تا با اشتراک گذاری مواد غذایی ناچیز خود، برای همه محله غذا بپوشند. این یک «واکنش بقا» بود. اما آن ها به جای انحلال پس از توزیع غذا، ساختار ایجاد کردند. هر آشپزخانه دارای هیئت مدیره، مسئول خرید و سیستم نوبت دهی داوطلبانه شد.

۲. از شبکه محلی به اقتصاد همبستگی:

این گروه ها متوجه شدند که اگر به صورت تکی خرید کنند، قیمت تمام شده بالاست. پس «کمیت های خرید دسته جمعی» تشکیل دادند. آن ها مستقیماً با کشاورزان وارد مذاکره شدند و واسطه ها را حذف کردند. این کار باعث شکل گیری یک مدل اقتصادی جایگزین شد که حتی پس از پایان بحران هم به کار خود ادامه داد.

۳. از اقتصاد به نهاد سیاسی و نظارتی:

این زنان که به «مادران آشپزخانه» معروف شدند، به مرور به یک نیروی مدنی تبدیل گشتند. آن ها بر نحوه تخصیص بودجه های شهرداری نظارت می کردند و اجازه نمی دادند کمک های دولتی توسط سیاستمداران محلی دزدیده شود. در سال ۱۹۹۱، آن ها توانستند قانون رسمی (قانون ۲۵۳۰۷) را به تصویب برسانند که دولت را موظف می کرد به این تشکل های خودگردان یارانه بدهد، بدون آنکه استقلال آن ها را سلب کند.

نتایج پایدار این الگو:

توانمندسازی زنان: زنانی که پیش از آن خانه نشین بودند، به مدیران اجرایی و فعالان حقوقی تبدیل شدند.

تاب آوری در بحران های بعدی: در زمان پاندمی کووید-۱۹، این شبکه که از ۴۰ سال پیش باقی مانده بود، دوباره فعال شد و سریع تر از دولت به داد گرسنگان رسید.

سرمایه اجتماعی: اعتماد متقابل ایجاد شده در این آشپزخانه ها، پایه ای برای تشکیل تعاونی های مسکن و مدارس محلی شد. این تجربه ثابت کرد که اگر یک اقدام اضطراری (پختن غذا) با سازماندهی دموکراتیک همراه شود، می تواند به نهادی تبدیل شود که چانه زنی با قدرت را ممکن کرده و از فروپاشی جامعه در بحران های بعدی جلوگیری کند.



چهارچوب عملی

۵ گام کوچک در مسیر ظرفیت سازی برای آینده

چهارچوب‌های عملی زیر مجموعه‌ای از اصول فشرده و قابل اجرا در میدان عمل هستند که با هدف کاهش فاصله میان «واکنش‌های فوری در شرایط بحران» و «شکل‌گیری ظرفیت‌های پایدار اجتماعی» تدوین شده‌اند.

این چهارچوب‌ها به جای ارائه دستورالعمل‌های پیچیده، بر عناصر کلیدی کنش مدنی تمرکز دارند؛ عناصری که در تجربه‌های واقعی، تعیین‌کننده مسیر حرکت از اقدام پراکنده به سمت ساختارهای پایدار بوده‌اند.

این پرسش‌های ساده به کنشگران میدانی ابزاری می‌دهد که در همان مراحل ابتدایی یک اقدام مدنی، منطق پایداری را وارد فرآیند عمل کنند: از طراحی فعالیت و سازماندهی اولیه تا شکل‌دهی به شبکه‌های محلی، ارزیابی پایداری، تقویت اعتماد اجتماعی و مستندسازی تجربه‌ها.

هر چهارچوب به‌گونه‌ای طراحی شده است که به صورت مستقل قابل استفاده باشد و بتوان آن را در بسترهای مختلف و در مقیاس‌های متنوع به کار گرفت. در عین حال، قرار گرفتن این چهارچوب‌ها در کنار یکدیگر، یک مسیر مرحله‌به‌مرحله و قابل پیگیری را ترسیم می‌کند؛ مسیری برای تبدیل کنش‌های اضطراری به ظرفیت‌های سازمان‌یافته و پایدار در دل شرایط بحران.





چهارچوب عملی ۱

تبدیل اقدام اضطراری به نهاد پایدار:

در آغاز هر فعالیت مدنی در شرایط بحران، این سه پرسش باید به عنوان معیار پایه در نظر گرفته شوند:

- آیا این فعالیت قابلیت تبدیل به یک شبکه پایدار اجتماعی را دارد؟
- آیا تجربه‌ها و داده‌های آن به صورت منظم ثبت و منتقل می‌شوند؟
- آیا منابع آن می‌تواند در قالب یک ساختار جمعی پایدار سازمان‌دهی شود؟

نمونه‌هایی از مسیرهای تبدیل:

- کمپین کمک‌رسانی - > صندوق همبستگی
- گروه داوطلبان - > شبکه مدنی محله
- آشپزخانه مردمی - > تعاونی غذایی

چهارچوب عملی ۲

طراحی و ایجاد شبکه‌های محلی:

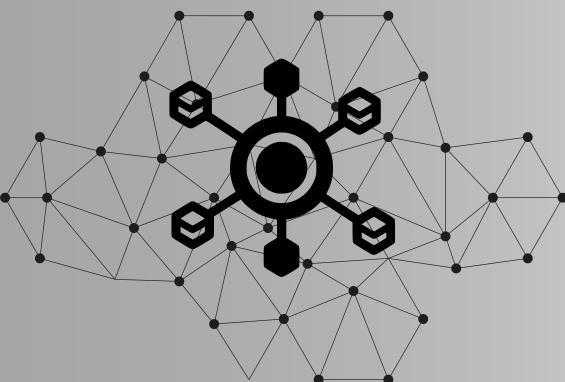
شبکه‌های محلی پایه اصلی کنش مدنی در بحران هستند. شکل‌گیری آن‌ها نیازمند پیچیدگی ساختاری نیست، اما نیازمند تداوم و اعتماد است.

مراحل کلیدی:

- شناسایی افراد فعال در یک حوزه یا محله
- ایجاد یک کانال ارتباطی پایدار (حضوری یا دیجیتال)
- تعریف یک هدف مشخص و محدود
- تقسیم شفاف نقش‌ها و مسئولیت‌ها
- ثبت مستمر تجربه‌ها و تصمیم‌ها

رویکرد یا اصل کلیدی:

هدف، ایجاد شبکه بزرگ نیست؛ ایجاد شبکه قابل اعتماد و پایدار است.





چهارچوب عملی ۳ شاخص‌های پایداری فعالیت مدنی:

- یک فعالیت زمانی پایدار تلقی می‌شود که:
- مشارکت‌پذیر و باز برای افراد جدید باشد
- تجربه‌ها و فرآیندها مستندسازی شوند
- منابع و تصمیم‌گیری‌ها شفاف باشند
- وابستگی به افراد کلیدی کاهش یافته باشد
- توان ادامه فعالیت در شرایط فشار یا بحران وجود داشته باشد

چهارچوب عملی ۴ تقویت اعتماد اجتماعی:

اعتماد اجتماعی نتیجه گفتار نیست؛ نتیجه تجربه همکاری است.

ابزارهای عملی:

- اجرای پروژه‌های مشترک محلی
- فعالیت‌های داوطلبانه گروهی
- ایجاد فضاهای گفت‌وگوی میان گروه‌های مختلف
- برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی مشارکتی

رویکرد یا اصل کلیدی:

اعتماد اجتماعی از تکرار همکاری‌های کوچک اما واقعی شکل می‌گیرد.





چهارچوب عملی ۵

ثبت و مستندسازی تجربه‌ها:

تجربه‌های بحران در صورت ثبت‌نشدن، به سرعت از حافظه جمعی حذف می‌شوند.

روش‌های پیشنهادی:

- ثبت تاریخ شفاهی افراد و گروه‌ها
- مستندسازی تجربه‌های میدانی
- گردآوری روایت‌های محلی
- ایجاد آرشیو دیجیتال یا محلی

کارکرد بلندمدت:

این داده‌ها می‌توانند به منبعی برای یادگیری جمعی، تحلیل اجتماعی و تصمیم‌سازی آینده تبدیل شوند.



ابزارنامه کنش مدنی فراتر از امداد، تلاشی بود برای نگاه کردن به کنش مدنی در شرایط بحران از زاویه‌ای متفاوت؛ از جایی که واکنش‌های فوری، اگر به‌درستی طراحی و هدایت شوند، می‌توانند به پایه‌هایی برای آینده تبدیل شوند. تجربه‌های مختلف نشان داده‌اند که ارزشمندترین بخش فعالیت‌های مدنی، نه فقط در میزان امداد رسانی، بلکه در توان آن‌ها برای ایجاد پیوندهای پایدار اجتماعی و حفظ ظرفیت‌های جمعی در دل بحران نهفته است.

نمونه‌های موردی، چهارچوب‌ها، و ایده‌های مطرح شده در این متن، دعوتی هستند به بازانديشي در شيوه عمل: اينکه چگونه می‌توان در همان لحظه اقدام، به امکان ماندگاری نیز اندیشید. از این منظر، هر تجربه کوچک مدنی می‌تواند بخشی از یک مسیر بزرگ‌تر باشد؛ مسیری که در آن، جامعه به واکنش اکتفا نمی‌کند بلکه به تدریج بر توان بازسازی و بازآفرینی خود سرمایه‌گذاری می‌کند.





تشکیل پایبی در بحران فراتر از امداد